خشت اول

نسل تحریم و طاقت

کاش در آن جلسه شورای امنیت بودم تا بعد از تصویب قطعنامه به تک تک اعضایی که رای مثبت دادند و به لبنان عزیز که رای ممتنع داد، تبریک می گفتم و از همه آنها تشکر می کردم؛ به خانم کلینتون که در این چند وقت خیلی زحمت کشیدند، از خانواده خود زدند و مثل مارکوپلو عازم شرق و غرب بودند، به آقای پوتین که خوب سواری گرفتند از آمریکا، به خانم رایس که کلی متن آماده کرده بودند تا علیه کشور من بخوانند؛ کاش بودم تا بعد از اتمام جلسه خدمت خانم رایس می رسیدم، سلام می کردم و خسته نباشید می گفتم، تا ایشان هم مرا ببیند و بداند که من از نسل تحریمم اما هیچ وقت به مردم و انقلابم، بد و بیراه نمی گویم که چرا به جای بوئینگ ۷۴۷ آمریکایی، سوار توپولوف به تاریخ پیوسته می شوم.

من یک موتور درب و داغان و چند بار تعمیر شده توپولوف را به هزاران صندلی گرم و نرم بوئینگ شما نمی فروشم. ای کاش بودم تا به ایشان می گفتم من یکی از آن هفتاد میلیون لباس شخصی های راهپیمایی برو هستم که شما چشم دیدنشان را ندارید. من باران و برف سرد راهپیمایی ۲۲ بهمن را با صد فنجان قهوه داغ و تلخ شورای امنیت عوض نمی کنم. من ترجیح می دهم اینجا حقوق بشری ام – به زعم شما–نقض شود اما در هرج و مرج آزادیِ شما، باج به جلادانی ندهم که غذا و دارو را گلوله و فشنگ می بینند.

من از نسل تحریمم اما هیچ وقت هوای کادیلاک و شورولت شما به سرم نزد. من همین پیکان خودمان را دوست دارم تا با آن چشم شما را درآورم، وقتی به مراسم سالگرد ارتحال امامم می روم، وقتی به تظاهرات نهم دی می روم، وقتی به راهپیمایی ۲۲ بهمن می روم. تحریم های شما سی سال است که تصویب می شود اما من باز هم پای صندوق رأی می روم و به عزت کشورم رأی می دهم تا شما خواب تعلیق غنی سازی را ببینید و تمام وجودتان گر بگیرد.

اصلاً همه بدانند؛ ما می خواهیم بمب بسازیم! بمب اتم ما همان حزب الله است که با شنیدن نامش، گنده سربازان اسرائیلیتان زرد می کنند. بمب اتم ما حماس است که غزه بیش از هزار روز پشت سرش ایستاده است، ما تا می توانیم از این بمب ها می سازیم و به تمام جهان صادر می کنیم؛ به لبنان، فلسطین، عراق، سوریه، مصر حتی خود آمریکا. آقایان! بیدار شوید ... بهمن ۵۷ بزرگترین بمب جهانی با قدرت تخریب ابرقدرت های شرق و غرب ساخته شد...

اصلاً کار انقلاب ما بمب سازی است؛ ایران مرکز تسلیحات فکری و فرهنگی خَاورمیانه است و شما دشمن درجه یک ما؛ پس تا توان دارید با ما بجنگید که ما از حریف دست و پا بسته خوشمان نمی آید .

کاش آنجا بودم و به ایشان می گفتم میدان آزادی من، از مجسمه آزادی شما بزرگتر است و سالهاست ایستاده دارد چشم مجسمه شما را نشانه می‌رود و داغ وابستگی و بازگشت را بر دلتان می گذارد.

کاش بودم و فریاد می زدم مردم سرزمین من سال هاست که که در هوای تحریم؛ اما با عزت و استقلال نفس می کشند. خانم رایس! اینجا خانه من است، حتی اگر از آسمانش سنگ هم ببارد یک خشت آن را با صدها شمش طلای شما عوض نمی کنم.

بازی را وا داده اید و دارید جر زنی می کنید و این را همه دنیا فهمیده است؛ بروید فکری به حال آبروی از دست رفته تان کنید...

راستی حالا که جام جهانی هم شروع شده و همه سرگرم و مجذوب مغناطیس مستطیل سبز هستند، شما سینه چاکان حقوق بشر می توانید به راحتی دنبال ساخت دیوار حایل باشید و اگر احیانا کسی حواسش به غزه بود و خواست کمکی را برایشان بفرستد، شما با خیال راحت محموله شان را لخت کنید و در مقابل دوربین ها لبخند بزنید...

■ سید محمدعماد اعرابی

اصلاح و پوزش

گفتگوی نسل سوم با خانم فریده مهدوی دامغانی که به منظور پاسداشت مقام زن و بانوی ایرانی در صفحه درج شده بود به علت کوتاهی مسئول صفحه و بروز برخی اشکالات در متن مصاحبه باعث تکدر خاطر خانم دامغانی شد که ضمن عذرخواهی، اصلاحیه ایشان بر اشتباهات خودمان را منتشر می کنیم .

اصلاحیه سرکار خانم مهدوی درباره مصاحبه هفته قبل:

در مقدمه آنجایی که نوشته شده »بیش از ۲۷ سال است که به قول خود ایشان به حرفه شریف معلمی مشغول و از نوکران پابوس آستان مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است...« باید نوشته می شد: »پدر ایشان بیش از ۶۴ سال است که به قول خود ایشان به حرفه شریف معلمی و ...«

در جایی از گفتگو نیز گفته شده که بیش از ۴۷ متن دینی را ترجمه کرده ام که درست نیست و باید نوشته شود بیش از ۱۰۰ متن دینی را ترجمه کرده ام.

در جواب سوال اول نیز پاسخ من این بود: «معلوم است! من عاشق ایران و نظام عزیزمان هستم. اصلا این جمهوری اسلامی بوده که به من به عنوان یک زن مسلمان و متعهد و محجبه، امکان بروز استعداد را داده است و همه جا مرا به عنوان یک زن ایرانی مسلمان می شناسند. احساس غرور می کنم که در این آب و خاک مقدس، نفس می کشم و کار می کنم».

جواب سوال دوم مصاحبه هم باید اصلاح شود: «من عاشق کشورم و نظامم هستم و برای ترویج آموزه های دینی که عمیقا به آنها عشق می ورزم از هیچ اقدامی فروگذار نخواهم کرد. اصلا به خاطر همین عشق است که سراغ ترجمه آثار مذهبی رفته ام».

در سوال «کدام فراز از نهج البلاغه، مفاتیح، صحیفه سجادیه و یا کدام سوره از قرآن را بیشتر با خود زمزمه می کنید و چرا؟» نیز پاسخ من این بود: «آیات شریفه ای از قرآن مجید را اغلب برای خود زمزمه می کنم، آیه ۸۰ سوره مبارکه اسراء و آیه ۱۹ سوره مبارکه شوری و آیه ۱۲ سوره مبارکه حدید و آیات ۲۸۶-۲۸۴ سوره مبارکه بقره را زیاد تلاوت می کنم. سوره مبارکه فتح و اعلی و ضحی و انشراح را بسیار زیاد و در هنگام نماز می خوانم».

گردش گودری

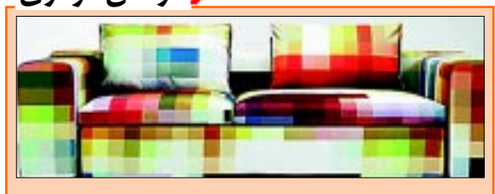

تمام قاصدک ها هم انگار مرده اند
نیستند که خبری از تو نمی آورند
آن وقت چه طور ممکن است من زنده بمانم!

**

و از دیدگاه آنها، آزادی فقط حق دارد مجسمه باشد
و حق ندارد کشتی شود
و حق ندارد به غزه برود!

**

با هم حرف بزنید... آنقدر حرف بزنید که دلخوری جانش در بیاید...

**

بهترین میهمان به اندازه می آید و به موقع می رود...

**

می گفت هرکی یه بار از سقاخونه اسماعیل طلا آب نخورده؛
حالا حالاها تشنه اس!

برای بهتر شدن صفحه و ارائه سوژه و طرح
با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

جام جهانی؛ بزرگترین سرگرمی مردم کره زمین آغاز شده و کم کم دارد به روزهای داغ و هیجانی نزدیک می شود. اتفاقی که بی شک در صدر اخبار و تولیدات رادیو تلویزیونی و البته امواج الکترونیکی در سرتاسر جهان قرار دارد؛ حالا و از رهگذر چشم ها و گوش های مست یک مستطیل سبز؛ استعمار پیر و استکبار جهانی می توانند به راحتی در خنکای دلپذیر یک اتفاق سرگرم کننده، شرق و غرب عالم را از بازار بیداری جهانی دور کنند و خود بر سر نقشه های آتی بنشینند. . . آیا دیگر در این روزها همان چند درصد خبر نحیف و ضعیف مربوط به غزه و فلسطین و عراق و افغانستان، به گوش کسی می رسد؟ آیا کارتل های صهیونیستی که تمام زندگی خود را بر سر این فوتبال و موج فراگیرش در جهان؛ قمار می کنند، فرصتی برای شنیدن فریادهای مظلومانه کودکان غزه می گذارند؟ اینجاست که باید غصه دار بود از اینکه سیاست چنان در دستان آنهاست که با آغاز یک رویداد جهانی ورزشی، به راحتی زندگی و روزمرگی ما را هم عوض می کنند و ما نیز چونان مهره ای در دست آنها؛ به خوبی در صفحه شطرنج شان جا می گیریم و بازی می کنیم! و اگرچه همه نگاه ها به آفریقاست اما در ادامه خواهید خواند که آفریقا و جام جهانی سرپوشی است برای فعالیت های سیاسی – اقتصادی گروهی خاص و از این ماجرا کمترین سودی نصیب خود آفریقایی ها می شود.

■ تحریریه نسل سوم

شگفتی و فناوری سرسام آور!

فناوری های نوین در عرصه های مختلف پزشکی، ورزشی، اقتصادی، فرهنگی و...یکی از راه هایی است که خبرسازی و جریان سازی در خصوص یک رویداد را متوجه خود می کند و افکار عمومی را خواه ناخواه به سمت خود می کشاند. و این البته جدای ماجرای ایجاد جذابیت و عطش برای مخاطب است.

در واقع ایجاد خبرهایی حاشیه ای برای تسخیر رسانه های جهان، یکی از راه‌های معطوف کردن ناخودآگاه

آمارهای عجیب و غریب...

یکی دیگر از راه های جذب مخاطب و معطوف کردن نگاه او از همه اخبار به اخبار جام جهانی، ارائه آمار و ارقام عجیب و غریب است. به عبارتی درگیر کردن ذهن مخاطب در اقصی نقاط عالم بر اساس ارزش خبری «شگفتی» در دستور کار طراحان و گردانندگان این رویداد ورزشی قرار می گیرد؛ تا به حال از خود پرسیده اید چرا برای برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی که مخاطبان مستقیمش بیش از یک میلیارد نفر هستند؛ چنین خبرسازی

سرگرمی سیاسی – ورزشی آنها که بر سر دنیا قمار می کنند

جام جهانی؛ زمانی برای مستی فکرها...

رسانه‌ها از ماه های قبل از برگزاری جام جهانی به این رویداد ورزشی است؛ عطشی که برای روزنامه نگاران و به واسطه رقابت جدی میان بنگاه های خبری؛ به شدت مورد علاقه است...

رقابتهای جهانی فوتبال میدانی مناسب برای عرضه فناوریهای جدیدی است که می توانند عملکرد ورزشکاران را بهبود داده و از میزان جراحتهای ناشی از سرعت بالای رقابتهای ورزشی بکاهد. فناوریهایی که جام جهانی ۲۰۱۰ میزبان جدیدترین آنها خواهد بود.

شرکت آدیداس که تولید لباس، کفش و لوازم ورزشی بسیاری از باشگاه های بزرگ ورزشی را به عهده دارد طی کنفرانسی مطبوعاتی به معرفی فناوری‌های جدید خود برای جام جهانی ۲۰۱۰ پرداخته است.

اولین و مشهورترین آنها توپ Jabulani است که طی ماه های گذشته خبرهای متعددی درباره آن منتشر شده است. این توپ که گردترین توپ فوتبال جهان نیز نامیده می شود از هشت بخش که به واسطه حرارت در کنار یکدیگر قرار گرفته اند برخوردار است و به همین دلیل علاوه بر افزایش دقت در زاویه گردی توپ، امکان نفوذ آب به درون آن نیز از بین خواهد رفت. نقصی که بسیاری از بازیکنان فوتبال به دلیل آن ضربه های آزاد ارزشمند را در محوطه جریمه از دست می دهند.

آدیداس همچنین لباس کامل ورزشی تیم های ملی ۱۲ کشور را از جمله آفریقای جنوبی، آلمان، فرانسه، اسپانیا، آرژانتین و مکزیک را فراهم خواهد کرد. قسمت پشت پیراهن های تولید شده این شرکت نوارهای رنگی به شکلی مجزا به چشم می خورند که TechFit نام دارند. لایه ای قابل ارتجاع و فشرده که می تواند به پرش عمودی بازیکن، سرعت و استقامت وی کمک کند. به بیانی دیگر این نوارها می توانند انرژی را که در حین حرکت بازیکن از دست می رود را ذخیره سازد. این نوارهای ارتجاعی که از شبکه های انرژی زا ساخته شده اند با تبدیل انرژی‌های به هدر رفته یا انرژی حرکتی ورزشکار به سرعت و توانایی حرکتی به ورزشکاران کمک می کند در بالاترین سرعت بهترین عملکرد را داشته باشند.

بر اساس گزارش گیزمودو، محصول دیگر ویژه جام جهانی ۲۰۱۰ که فناوری جدیدی در تولید آن مورد استفاده قرار گرفته است، کفشهای میخ‌داری است که از فناوری به نام Powerspine برخوردار است. این فناوری در واقع نوارهای باریکی است که در میانه کف این کفشهای بسیار سبک قرار گرفته اند و به تثبیت کردن موقعیت پای بازیکنان فوتبال کمک می کند. به این شکل این کفشها از بروز جراحتهایی مانند پارگی زردپی پا می کاهد.

نمی‌شود؟ یک علتش این است که ما «قاعده بازی» را بلد نیستیم و علت دیگرش هم اینکه متاسفانه کارتل های رسانه ای جهان در دست مسلمانان نیست و گاه برخی کشورهای اسلامی هم به واسطه معاملات پشت پرده، زیاد رغبتی به این موضوع نشان نمی‌دهند...البته که علت های دیگری هم دارد.

گران ترین مربیان جام جهانی معرفی شدند؛ مسئولان فدراسیون فوتبال انگلیس با استخدام کاپلو، این مربی ۶۳ ساله ایتالیایی، با دستمزد ۹ میلیون و ۹۰۰ هزار دلار قصد دارند پس از ۴۴ سال به مقام قهرمانی جام جهانی دست یابند.

مارچلو لیبی، سرمربی تیم ملی ایتالیا، نیز با ۴ میلیون و ۱۰۰ هزار دلار دومین مربی گران قیمت جهانی جهانی ۲۰۱۰ است.

«یوآخیم لو» سرمربی آلمان با دستمزدی معادل سه میلیون و ۳۰۰ هزار دلار سومین مربی گران قیمت جام جهانی خواهد بود.

اسون گوران اریکسون، سرمربی تیم ملی ساحل عاج با سه میلیون دلار، دل بوسکه، سرمربی تیم ملی اسپانیا با دو میلیون و ۲۰۰ هزار دلار و کارلوس کوئرش، سرمربی تیم ملی پرتغال با دومیلیون دلار در رتبه های چهارم تا ششم این فهرست قرار دارند.

همچنین کارلوس آلبرتو، سرمربی تیم ملی آفریقای جنوبی، دونگا سرمربی تیم ملی برزیل، باب بردلی سرمربی تیم ملی آمریکا و رباح سعدان سرمربی تیم ملی الجزایر در مکان های هفتم تا دهم گران قیمت ترین مربیان جام جهانی ایستاده اند.

در حاشیه مستطیل سبز

با آغاز جام جهانی فوتبال بر روی خاک مروارید نشان آفریقای جنوبی، در تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۱۰، نقطه عطف بزرگی در سیر تحول و حافظه تاریخی این کشور به وجود خواهد آمد. آفریقای جنوبی، محدوده ای جغرافیایی است که تا بیست سال گذشته با وجود سیاست‌های آپارتاید؛ مبنی بر تبعیض و جدایی میان نژاد سفید و سیاه، ناحیه‌ای پرت افتاده نسبت به دیگر نقاط جهان بود و برای هیچ شخص، ملت و دولتی به عنوان کشوری ارزشمند محسوب نمی شد.

از ۲۰ سال گذشته تا به کنون، با رهبری معنوی و اخلاقی نلسون ماندلا در این ناحیه، اندک اندکّ میل به برقراری دموکراسی سیاسی و ثبات اقتصادی در آفریقا شدت گرفت و ناگهان ساکنین قاره سیاه دریافتند که از پتانسیل بسیاری برای دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی ورزشی خود برخوردارند. همه این ها درحالی بود که آفریقایی ها همواره موسیقی را به عنوان عنصری لاینفک در زندگی خود می دانستند؛ با ریتم و ضرباهنگ به دنیا آمده، با لالایی و اشعار زنان قبیله و مادرانشان بزرگ می شدند و با مویه ها و مرثیه هایی کاملا موزون و هم آهنگ چشم از دنیا فرو می بستند.

آنان برای رسیدن به تمام آن آرزوهای دور و دراز خویش و بیان احساساتشان در هر زمینه ای زبان موسیقی و شعر را بر می گزیدند. و البته شاید به همین دلیل است که از دیرباز نیز موسیقی سیاهان تاثیر زیادی بر موسیقی ملل در سرتاسر جهان گذاشته است. آنها یک امتیاز نسبتا بزرگ نیز در این زمینه داشتند؛ برخلاف چهارگوشه جهان که همواره در موسیقی های خود، ملودی و صدای آواز را حائز اهمیت می دانند؛ سیاهپوستان در لیبریا و جامایییکا و کیپ‌تاون، ریتم را عنصر اصلی موسیقی می خواندند و همچنین از معدود موسیقیدان های جهان بودند که هرگز به تنهایی قطعه ای را به پیش نبرده و در تمام شئونات آوا و نوایشان نیز، همواره «گروه» را مد نظر قرار می‌دادند.

در این روزها که آفریقا میزبان جام جهانی ۲۰۱۰ است تعدادی از خوانندگان «نسل نوین آفریقا» با همکاری خواننده ها و موسیقیدان های قدیمی تر در سبک های جاز، راک، پاپ– راک و کلاسیک آفریقایی سی‌دی ها و دی وی دی هایی را تولید کرده اند که در آنها به معرفی آفریقا و فرهنگ آفریقایی پرداخته شده و در آنان از باورهایشان گرفته تا غذاهای محبوب سیاهان را تبلیغ می کنند.

این خوانندگان به جای گروه کُر از صدای هزاران نفر از اهالی آفریقا استفاده کرده اند. درآمد حاصل از این محصولات فرهنگی که به اکثر مسافران و میهمانان در استادیوم ها و مراکز شهرها فروخته می شود، صرف مبارزه با ایدز و بیماری های مزمن و توسعه حقوق بشر در این کشور شده و همچنین راهی خواهد بود تا صدای هنرمندان سیاه بار دیگر با طنینی رساتر به گوش جهان و جهانیان برسد.

از سویی در حالیکه این روزها گروه‌های مطرح موسیقی جهان، برای کمک به برگزاری بهتر جام جهانی فوتبال ۲۰۱۰ در آفریقای جنوبی به سر می برند، در حالیکه خبرگزاری های مطرح جهان تمرکزشان بر این است که چرا در بازی آرژانتین و نیجریه، دو ساعت مچی به دست های دیه گو مارادونا بود، و در همان هنگام که جهان از مرگ دختر کی که نوه نلسون ماندلاست به سوگ نشسته است، هزاران کودک در قاره مروارید نه تنها تلویزیونی برای تماشای بازی ها ندارند بلکه هر آن قحطی و مرگ را در یک قدمی خود می بینند و از یک هزارم امکانات حقوق بشر در قرن بیست و یکم نیز برخوردار نیستند. به همین دلیل جیسون مرز، خواننده مطرح سبک پاپ در این ایام به نوعی دیگر پا به قاره سیاه گذاشته است: مبارزه برای آزادی برده‌ها.

این خواننده ۳۱ ساله که برنده جایزه گرمی؛ یکی از معتبرترین جوایز بین المللی موسیقی نیز هست، این هفته به غنا سفر کرده تا با کمک موسسه غیرانتفاعی «برده ها را آزاد کنید»، به هدف اصلی این موسسه که ریشه کن کردن برده داری در سراسر جهان است، گامی نزدیک تر شوند.

جیسون مرز که ۵ روز مهمان این کشور است در سفر خود کوفی عنان را نیز با خود همراه کرده است، این سیاستمدار بزرگ، کسی است که در زمان کودکی خویش در قایق های ماهیگیری بیگاری کرده و پیشتر نیز به مدت ۷ سال از او به عنوان برده در این کشور استفاده شده است. کوفی عنان، موسس مدرسه «فتح قلّه ها» در شهر وینه با است؛ جایی که اکثر دانش آموزانش پیش از این برده بوده و یا به شکل های مختلف در مزارع و معادن مشاغل سنگینی را متحمل شده اند. این دانش آموزان به افتخار حضور جیسون مرز و کوفی عنان در کشورشان، این هفته قطعاتی را در مدرسه همراه با سرودهای محلی در برابر میهمانان خارجی شان اجرا کردند.

پگی کالاهان، یکی از سهامداران موسسه و مدیر اجرایی این نهاد، به رسانه ها اعلام کرد که این خواننده در ادامه سفر خویش به اردوگاه کودکانِ برده و فقیر در شهر «آته بو بو» سفرَ کرده و همچنین بازدیدی از «لیک‌ولتا» داشته، جایی که بسیاری از کودکان در آن به برد گی گرفته می شوند.

یکی از دلایل عمده برد گی این کودکان عدم بهره مندی از خانه و خانواده و آمار بالای مریضی و مرگ و میر در آفریقاست. سوءتغذیه چنان در قاره سیاه بیداد می کند که گاه کودکان حتی برای دستیابی به یک ظرف غذا به کارهایی چنین سنگین روی می آورند.

کالاهان که به صورت اتفاقی و از طریق دوستی مشترک، با جیسون مرز آشنا شده، می گوید: جنبش برای منقرض کردن برد گی و برده داری نیاز به صداهای بیشتری دارد، اما در عین‌حال این صداها باید متعلق به اشخاص معتبری با وجهه بین المللی باشد چرا که مردم به صدای هنرمندان خود از طریق هر رسانه و وسیله ای گوش می دهند و اینکه اشخاصی مانند جیسون چنین انسان دوستانه، وقت و هزینه شان را برای چنین مسائل انسانی صرف می کنند، قابل تقدیر است.

لازم به ذکر است که جیسون مرز نخستین هنرمند مشهوری است که با این موسسه همراه شده و به غنا سفر کرده است. وی معتقد است که هنرمندان هیچ بهانه ای برای سفر نکردن به این کشور نخواهند داشت، به این دلیل که می توانند تنها یک هفته از مهمانی های صنفی و شخصی خود کاسته و با هزینه ای اندک به قاره سیاه سفر کنند؛ جایی که برادران و خواهران معنوی شان لحظه به لحظه بیشتر با مرگ دست و پنجه نرم کرده و گاه تنها یک دلار می تواند انسانی را از مرگ نجات دهد.

اینها در حالی است که آهنگ های وی، ازسال ۲۰۰۸ تا به کنون در لیست پرفروش های جهان قرار دارند و او جزء پرکارترین خواننده های هم عصر خویش محسوب می شود.

پایانی بر یک رویا

با این همه دلایل خوشحالی آفریقایی ها از میزبانی جام جهانی کمی روشن است. این جام فرصت خوبی است برای ایجاد فرصت های شغلی تازه (دائمی و موقت)، ایجاد روابط تجاری جدید، جذب سرمایه گذاری خارجی، رشد توریسم و البته ترمیم و بازسازی شهرها یا تسریع در روند رشد و توسعه یک شهر یا منطقه خاص. به علاوه، زیربناهای ورزشی و تشکیلاتی که برای این تورنمنت ایجاد می شوند، اصلا پیشرفت ناچیزی برای کشوری مثل آفریقای جنوبی به حساب نمی آیند و حتی نوعی سرمایه گذاری بلندمدت در نیروی جوان این کشور قلمداد می گردند.

اما بسیاری از کارشناسان معتقدند که برگزاری چنین مسابقاتی در کشورهای در حال توسعه که فاقد امکانات زیربنایی و تاسیسات ورزشی استاندارد هستند، مستلزم صرف هزینه های سرمایه گذاری ثابت عظیم و سرسام آور است که با توجه به رقم مجموع درآمد حاصل از این رقابت ها توجیه اقتصادی ندارد. برخی حتی تا آنجا پیش رفته اند که برگزاری چنین مسابقاتی را برای کشورهای فقیر یک سرمایه گذاری خطرناک و منحوس بدانند. برای مثال یکی از تحقیقات مشهورتری که توسط دو تن از اقتصاددانان دانشگاه پرتوریا در آفریقای جنوبی برای همین بازی ها انجام شده، با این جمع بندی به پایان می رسد که »مزایای جام جهانی ۲۰۱۰ برای آفریقای جنوبی، حداقل در کوتاه مدت، ناچیز است.«

خبر سوم

کارخانه بنجل سازی سینمایی

مسعود نقاش زاده*

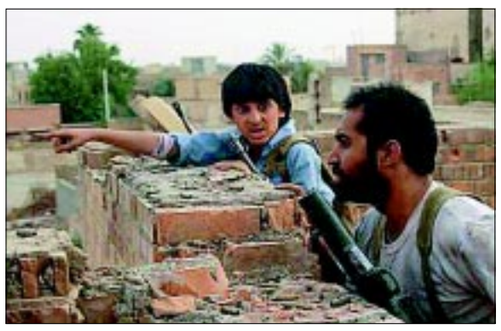

حساب دو دو تا چهارتاست. امروز یک فیلم، بیست سالن سینما را در شهر تهران اختیار دارد و این جدای از تبلیغات و تیزرهای گسترده تلویزیونی آن است. از طرف دیگر »کودک و فرشته« را داریم که فقط ۷ تک سانس آن هم در ساعت های مرده اکران و در فصل شروع امتحانات دانش آموزان در اختیار دارد. به نظر شما شرایط این دو فیلم یکسان است؟ البته این ۷ سانس هم که گفتم مربوط به روزهای اولیه اکران بود و امروز تنها یک سانس آن هم ساعت ۴ بعد از ظهر سینما فرهنگ به «کودک و فرشته» اختصاص یافته است.

من به این بخش از سینماروهایی که فیلم های سطحی را انتخاب می کنند، ایراد نمی گیرم. به هر حال هنگامی که مغازه ای باز می شود و ویترینی در مقابل چشم مردم قرار می گیرد هر کسی حق انتخاب دارد. ممکن است بخشی از جنس های مغازه بنجل هم باشد. خب اشکالی ندارد، ولی وقتی قسمت اعظم و عمده اجناس این مغازه را کالاهای بنجل تشکیل داد به شکل ناخودآگاه و اتوماتیک وار این مغازه تبدیل می شود به بنجل فروشی.

هیچگاه انتظار نداشتم «کودک و فرشته» به فروشی خارق العاده دست پیدا کند. »کودک و فرشته« فیلمی است در ژانر سینمای دفاع مقدس و بازیگر چهره ای هم در آن حضور ندارد. اما با همه اینها فیلم من شایسته این نوع اکران نبود. این طریق اکران به معنی از دور خارج کردن برخی فیلم هاست. اینکه شما به خاطر موضوع فیلم در یک رودربایستی ایدئولوژیک قرار بگیرید و یا مثلاً به خاطر رفاقت با کارگردان اسم فیلم را در جدول نمایش بیاورید که نشد اکران. در صفحه های فرهنگی و هنری روزنامه ها می نویسند «کودک و فرشته» با داشتن ۸ سالن سینما بطور مثال روزی ۵۰ هزار تومان فروش داشته است در حالی که هیچ کس نمی داند این ۸ سالن در واقع ۸ تک سانس است که آن را هم از بین ساعت های مرده اکران گلچین کرده اند.

فیلم ما از طرف پخش کننده کاملاً مورد بی اعتنایی و بی توجهی قرار گرفت. در واقع فیلم رها شد. هر چقدر من و تهیه کننده راجع به اکران و نحوه تبلیغات فیلم با پخش کننده بحث کردیم حرف شان این بود که آقا این فیلم نمی فروشد! خب معلوم است که با این طرز و وضعیت اکران و عرضه فیلم نمی‌فروشد. خود من اگر خانه ام جنب سینما فرهنگ بود حاضر نمی شدم ساعت ۴ بعد از ظهر از خانه بیرون روم و این فیلم را ببینم. شما اسم این را اکران می گذارید؟ من به‌جرات اعلام می کنم «کودک و فرشته» اصلاً اکران نشد. فقط محض خالی نبودن عریضه چند روزی آمد و رفت.

در سال های اخیر و مشخصاً این دو سه سال گذشته گونه ای از سینمای دفاع مقدس در سینما شکل گرفت که من به شخصه اسم آن را سینمای دفاع مقدس و سینمای جنگ نمی گذارم. نمی خواهم از فیلمی اسم بیاورم اما حرفم این است ما باید ببینیم این بحث دفاع مقدس است که مردم را به سالن های سینما کشانده است یا شوخی هایی که کمی آن طرف تر از خطوط قرمز هستند؟!

امروز اگر فیلم های دفاع مقدس با اقبال تماشاگران رو به رو نمی شوند به خاطر این است که ما بخش مهمی از تماشاگران سینما را از دست داده ایم. سینمای دفاع مقدس امروز از جهات مختلف دچار مظلومیت است.

* کارگردان کودک و فرشته

طعم آفتاب

و پروردگار به سرای صلح و سلامت دعوت می کند و هر کسی را که بخواهد و شایسته بداند، به راه راست رهنمون می سازد...

سوره یونس. آیه ۲۵

اتاق انتظار

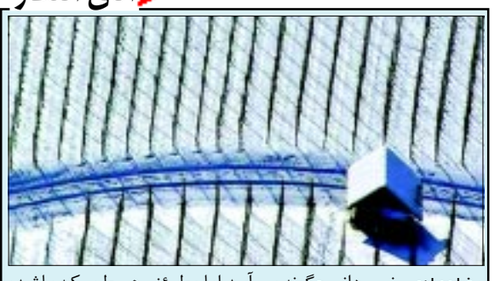

رضا عمادی – نمی دانم چگونه می آیید اما مطمئنم هر طور که باشد، مرکبتان از این ماشین های شاسی بلند دنده اتوماتیک نیست؛ یا از آن ماشین های شیشه دودی که سرنشینانش از نعمت نگاه کردن به فرودستان محرومند تا مبادا خدای ناکرده عذاب وجدان بگیرند. می دانم هر کجا هستید، خانه تان قصر نیست تا در اندرونی آن، سرخوش و سرمست، فارغ از قیل و قال مردم تهی دست، آب پرتقال بنوشید و برای شب سفارش خوراک بوقلمون با سس مخصوص مکزیکی دهید. می دانم که شما نان خشک فقرا را با سفره چرب اغنیا معامله نمی کنید. من ایمان دارم که شما، امام پا برهنه ها اید.

امام پابرهنه ها! من به همه کودکان واکسی شهرمان گفته ام وقتی شما بیایی دیگر لازم نیست در گرمای تابستان در زیر این تیغ آفتاب کفش واکس بزنند، پول بگیرند و احترام بفروشند. من به همین مشهدی رضا، همان پیرمردی که سر پارک محل می نشیند و ترازو می گذارد گفته ام شما که بیایی او هم بساطش را جمع کند چون دیگر لازم نیست شکم‌های فربه مردم را سبک و سنگین کند تا نانی برای شکم خالی و بدن نحیف خودش جور کند، گرچه او هم مثل همیشه خندید و گفت: باید بروم مسجد، نمازم دیر می شود. من به یوسف که سر چهارراه جوراب می فروشد به عباس که اسفند دود می کند به زهرا کوچولو که در جاده بهشت زهرا(س) گل می فروشد، به رامین که سر چهارراه شیشه ماشین پاک می کند؛ به همه و همه و همه . . . گفته ام.

من وعده شما را به همه پابرهنه های شهر داده ام.

حالا شما به آن بالانشینان بی درد بگویید همنشینی با فقرا را به صدتای آنها ترجیح می دهید. به آنها بگویید پیامبر(ص) دعا می کرد با فقرا محشور شود[1]. به آنها بگویید با یک بیت شعر پشت ماشین آخرین مدلشان انتظار معنا نمی شود، اصلا مشکل همان شعر است، همان یقه بسته آنهاست که اسلام مستضعفان را به صلیب اشرافیت کشیده اند. به آنها بگویید رسول خدا(ص) غلامان و کنیزان بسیار داشت اما هیچگاه خوراک و پوشاکش از آنها بالاتر نبود[2] ...من می دانم آنها هم می دانند فقط گویا یادشان رفته و کسی باید یادآوری کند برایشان...شما به آنها بگویید!

۱- سنن النبی ، شماره ۱۸۷ ۲- همان ، شماره ۸۱

از آب گذشته

ننگ دیگری برای قصابان قرن

محمد حسنلو

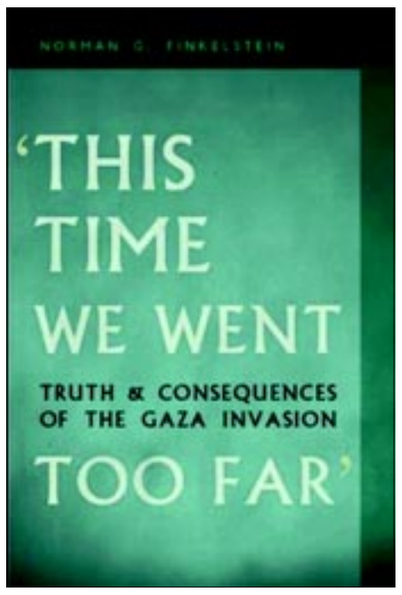

هشت ماه قبل از حمله صهیونیست ها به غزه در سال ۲۰۰۸ میلادی این رژیم برنامه گسترده خود در رسانه های جهان شروع کرد تا حمله خود به نوار غزه را توجیه کرده باشد و از آن طرف بتواند چهره زشت خود را که در حمله به جنوب لبنان در سال ۲۰۰۶ ایجاد کرده تا حدودی ترمیم کند.

دیپلمات های غربی، گروه های لابی اسرائیلی در کشورهای غربی، وبلاگ نویس‌ها و تمام کسانی که از این رژیم حمایت می کردند و می کنند در یک اقدام گسترده دست به کار شدند و زمینه ای ایجاد کردند که اسرائیل بتواند به نوار غزه حمله کند و در همان ابتدای تهاجم محور اصلی تبلیغات ژورنالیست های طرفدار اسرائیل این بود که حماس آتش بس را نپذیرفته است و اسرائیل مجبور است در مقابل این گروه تروریستی از خود دفاع کند.

از ورود خبرنگاران آزاد به نوار غزه جلوگیری شد و مقامات صهیونیستی فرصت پیدا کردند در یک فضای کاملاً یک طرفه هرچه می خواهند برای مردم غرب از دفاع خود(!) در مقابل تروریست های حماس بگویند به طوری که کار به جایی رسیده بود که حتی مقامات توریستی اسرائیل نیز برای مصاحبه با تلویزیون های غربی دریغ نمی کردند ولی با این وجود گزارش بعضی از خبرنگاران شبکه هایی مثل الجزیره و المنار و ... که پیش از حمله در غزه حضور داشتند باعث شد این سراب چندان هم آبی برای صهیونیست ها نداشته باشد از جمله این خبرنگاران «نورمن فینکلشتاین» بود که مشاهدات خود را از حملات رژیم صهیونیستی به غزه در آخرین کتاب خود با عنوان «زمانی برای مبالغه» می نویسد و آن را نقطه ای خطاب می کند که نمی توان حتی با کشتار دسته جمعی سیاهان آفریقای جنوبی در سال ۱۹۶۰ مقایسه کرد.

در آن زمان توجه بین المللی بیش از حد به کشتار سیاه پوستان معطوف شد ولی در حمله اسرائیل به غزه خفقان رسانه ای مانع از این امر شد ولی نویسنده در کتابش موضوعی را مطرح می کند که شاید کمی از حرفه اصلی اش یعنی خبرنگاری فاصله داشته باشد.

«فینکلشتاین» اعتقاد دارد هرچند رسانه های جهان تقریباً همه طرفدار رژیم اسرائیل بودند ولی حقیقت چندان پنهان نمی ماند به طوری که در سال ۲۰۰۳ در نظرسنجی از مردم اروپا، اسرائیل بزرگترین تهدید برای صلح جهان معرفی شد در حالی که خود رسانه های اروپایی هیچ خبری علیه این رژیم کار نمی کردند.

وی به عنوان یک محقق مسائل حقوقی به گزارش کارشناسان سازمان ملل مثل «ریچارد گلدستون» اشاره می کند و می‌نویسد در غزه، جنگ مثل ماهیگیری از تنگ آب بود که اسرائیلی ها تنها می‌خواستند قلاب های جدید خریداری شده خود را از آمریکا روی مردم در محاصره غزه آزمایش کنند بعد از انتشار گزارش گلدستون در سپتامبر سال ۲۰۰۹ درباره جنایات اسرائیل در نوار غزه رسانه ها و طرفداران این رژیم هرکاری کردند تا این گزارش ها را غیر واقعی بخوانند و کار به جایی رسید که «الن درشویتس» دشمن دیرینه نویسنده کتاب از دانشکده حقوق هاروارد این گزارش را از دسته همان نوشته‌هایی خطاب می کند که علیه صهیونیست به اشتباه نگاشته می شوند و کسی مثل «مایکل اورن» سفیر این رژیم در آمریکا انتشار این گزارش را بدتر از انکارکنندگان هولوکاست خطاب می کند و در حقیقت انتشار اخبار و گزارش هایی که از متن خود رسانه ها و دولت‌های غربی بیرون می آید برای صهیونیست ها و طرفدارانشان خیلی سخت تمام می شود.

بنابراین گزارش، ذکر نکته ای از گاندی شاید بیراه با انتشار خبر این کتاب نباشد، او می نویسد: «کشتار مردم بی گناه مسئله بی‌اهمیتی نیست و به سادگی نمی تواند فراموش شود. وظیفه ماست که این کشتار را یاد کنیم». بر این اساس می توان گفت کتاب فینکلشتاین بیشتر از یک کتاب شبیه تنظیم یک کیفر خواست علیه اسرائیل در دادگا